

بازخوانی فمینیستی دو متن فارسی میانه زرتشتی - ارداویراف نامه و شایست ناشایست

آنتیا کریمی

کوتاهه

این مقاله به بررسی دو متن فارسی میانه "شایست ناشایست" و "ارداویراف نامه" از نگاه فمینیستی می‌پردازد. تحلیل در سطح محتوایی بر احکام دینی مربوط به دوره‌ی دشتان زن، ناپاکی و محدودیت‌های اجتماعی ناشی از ناپاکی در این دوره متمرکز است. تحلیل در سطح زبانی نشان می‌دهد چگونه زبان با قرار دادن زن در نظام دو قطبی "درست / نادرست" کنترل اجتماعی بر بدن او در جامعه را نهادینه می‌کند.

درآمد

رساله‌ها و متن‌هایی که به زبان پهلوی در دست است بیشتر در سده‌های نخستین اسلامی (خصوصاً سده‌های سوم و چهارم هجری) تدوین شده‌اند. این متن‌ها هنجارها و باورهای غالب زرتشتی را به ما می‌نمایانند. دو متن کلاسیک فارسی میانه - یعنی ارداویراف‌نامه (Ardā Virāz/f) و Shāyast ne-Shāyast که یک متن دینی - فقهی است - از متون کلاسیکی هستند که باورها و آموزه‌های زرتشتی را توضیح می‌دهند. دلیل انتخاب این دو کتاب این است که در هر دو می‌توان چکیده‌ی خطوط فکری سایر کتب دینی و اندرز نامه‌های غیردینی آن دوره را بازشناخت. مطالعه‌ی این دو متن از دو جهت مهم است: نخست، عناصر سازنده‌ی فکر دینی ایرانی را نشان می‌دهد؛ دوم، از این طریق، یک طرحی کلی از آرزوها و خواسته‌های نهفته‌ی ایدئولوژی غالب را به دست می‌دهد و ما را از نسبت آن آرزوها و خواسته‌ها با طبقات فرودست و یا صدهای حذف شده (اینجا زنان) آگاه می‌کند. این توصیف به شناخت عواملی که سبب بازتولید

¹ به دلیل بهام خطی کلمه مورد نظر را می‌توان «هراب»، «هراف» و «م» «یراز» خواند. قرطبات
نخست از هر زمل قرطباتی بوده‌است. ارداویراف نام فطیپ و تهر و تجمه و تح‌هقی ژله آموزگار

قدرت از سمت یک گروه دینی بوده، کمک می‌کند. علاوه بر آن بازخوانی این متن‌ها نشان می‌دهد که تخلف از هنجارهای غالب مذهبی چه مجازاتی در پی داشته است.

در تحلیل این دو متن، از دو تئوری فمینیستی استفاده شده است: یک، تئوری‌ای که به نقد زبان می‌پردازد و بر این باور است که زبان در دست مردان و ابزاری برای نشان دادن قدرت از سوی آنان است، به این دلیل متناسب با نیازهای زنان نیست و می‌بایست تغییر کند. دوم، بخش دیگری از این تئوری که به روابط نابرابر میان دو جنس می‌پردازد. این بخش نقدی از روابط و نابرابری‌های جنسیتی به دست می‌دهد. پرسش‌هایی که می‌توان در چارچوب نقد فمینیستی مطرح کرد از این قرارند: اثر ادبی مورد بحث زنان را چگونه تصویر می‌کند؟ با مطالعه‌ی سبک نگارش نویسنده در مورد روابط جنسیتی و قدرت چه می‌توان دریافت؟ آیا تصویر ارائه شده به تقویت ایدئولوژی مردسالارانه می‌پردازد یا آن را تضعیف می‌کند؟ با کاوش در این پرسش‌ها درمی‌یابیم که مسائل جنسیتی تا چه حد در ابعاد مختلف تولید بشری از جمله تولید ادبی نقش دارد.

الف- سطح زبانی

یکی از مباحثی که دسته‌ای از فمینیست‌ها همواره منتقد آن بوده‌اند مسئله زبان است. زبان هم مهم‌ترین سازه‌ی هر فرهنگی است که ارزش‌ها و دغدغه‌های آن فرهنگ را بازتاب می‌دهد و هم ابزاری برای نشان دادن قدرت است. همانطور که در بالا اشاره شد دسته‌ای از پژوهشگران مطالعات زنان بر این باورند که زبان یک مقوله‌ی جنسی و در انحصار مردان است. این مسئله سبب شده، زنان نه فقط دنیا را از دیدگاه مردان ببینند، بلکه هماهنگ با خواسته‌ها و ارزش‌های مردان باشند. غیبت زنان در متن و زبان عواقبی دیگری نیز به دنبال دارد. هدف از تحلیل فمینیستی در این قسمت پرداختن به غیبت زن در متن (و زبان) و نتایج این غیبت است.

در هر دو کتاب راوی یک مرد است. هر دو کتاب نیز طبقه بندی‌هایی از هنجارهای آیین زردتشتی و مسائل فقهی انجام داده‌اند که بازتاب اصول پذیرفته شده در جامعه زردتشتی است. از وجوه مشترک دیگر هر دو متن طبقه‌بندی‌های مردانه یا به عبارتی دیگر تفسیر امور از دید مردانه است. از آنجا که این دو کتاب به قصد تعلیم و آگاهی بخشیدن در خصوص باید و نبایدهای آیین زردتشتی نوشته شده‌اند راوی (مرد) از ابزار زبان استفاده می‌کند و با در اختیار گرفتن زبان، ارزش‌ها و خواسته‌های خود را به عنوان هنجار در مرکز زبان قرار می‌دهد. در نتیجه، با در دست گرفتن زبان و نوشتار امر مطلوب خود را از میان انبوهی از امور تجویز و توصیف می‌کند. این نگاه تجویزی یا منجر به حذف صدای زنان می‌شود و یا زنان را به داشتن کارکردهایی خاص تقلیل می‌دهد که در صورت تخطی از کارکردهای تجویز

شده، مجازات در پی دارد. این حذف و تضعیف از طریق وضع قوانین فقهی بر بدن زن صورت می‌گیرد (فصل سوم شایست ناشایست به طور کامل به این امر اختصاص دارد) ترس از طرد یا ایجاد محدودیت به مرور سبب فاصله گرفتن زنان از کانون قدرت در امور و آیین‌های مورد تقدیس زردشتیان می‌شود (بندهای ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۵، ۲۸، ۳۱، ۳۸ فصل سوم شایست ناشایست). همان‌طور که در ارداویراف نامه می‌خوانیم، هر نافرمانی سبب مجازات سنگین زن می‌شود و البته این مجازات در ارداویراف نامه به زبانی استعاری بیان شده است (فصل‌های ۷۶، ۷۲، ۲۰).

ب- سطح بدن و کارکردهای آن

سوالی که در این بحث مطرح می‌شود مسئله مربوط به بدن زن و ذاتی یا اکتسابی بودن تفاوت میان زن و مرد است. به این معنا که آیا فرودستی زنان ناشی از ویژگی‌های زیستی است و همیشه در تمام جوامع وجود داشته یا از تغییرات و اوضاع تاریخی مرحله‌ای خاص ناشی شده است. در آن صورت آیا بر اثر تغییر یا از میان رفتن آن اوضاع موقعیت فرادستی و فرودستی تغییر خواهد کرد؟

طبق تعریف نانسی چودوروف^۲ علت فرودستی زنان را باید در سه سطح جستجو کرد:

۱. عناصری در ایدئولوژی یا فرهنگ
 ۲. تمهیدات نمادین
 ۳. ترتیبات ساختاری که زن را از حضور در برخی ساختارها محروم می‌کند.
- (او تحقق یافتن هر یک از این سه شرط را برای پست‌تر دانستن زنان کافی می‌داند)

(chodorow, 1974, p. ??)

از میان این سه شرط، به بررسی شروط اول و سوم می‌پردازیم. از جمله عناصری که در جهان‌بینی زردتشتی در حوزه‌ی مسائل مربوط به پاکی و ناپاکی مطرح می‌شود، نسبت‌دادن ناپاکی به زن در ایام دستان^۳ است. این موضوع در فصل سوم شایست ناشایست و بسیاری از فصل‌های بخش دوزخ ارداویراف نامه به کرات آمده است (فصول ۲۰، ۷۲ و ۷۶). حتی در یکی از فصول خوراندن دستان زن به عنوان مجازات برای دروند^۴ در نظر گرفته شده است. (فصل ۲۲ ارداویراف نامه)

² Nancy Chodorow

قاعگی

⁴[dorvand] کسی که اندیشه و گفتار و کردار بد داشته و از همه صفات خوب بی‌بهره باشد (فرهنگ عمید)

اما ایراد نسبت دادن ناپاکی به زن چیست؟ همان طور که در فصل سوم شایست ناشایست می بینیم، ناپاکی در هنگام دستان باعث محرومیت و طرد شدن زن از مراسم آیینی و متعاقبا محرومیت از تریبات ساختاری مورد اهمیت جامعه زرتشتی می شود. این دیدگاه زن را در نقش های اجتماعی ای قرار می دهد که پایین تر از نقش های اجتماعی مردان و یا در خدمت برآورده شدن نقش های اجتماعی مردان است و به این ترتیب باعث ایجاد نابرابری در نقش های اجتماعی دو طرف می شود. این گونه است که جلب رضایت و خشنودی شوهر سبب بهشتی شدن می شود (فصل ۱۳ ارداویراف نامه) و نارضایتی شوهر سبب دوزخی شدن می شود (فصول ۶۲، ۶۳ و ۷۰ ارداویراف نامه). حال آنکه چنین وظیفه ای برای نقش اجتماعی شوهر تعریف نمی شود. هنگام تقسیم نقش های اجتماعی به دلیل نسبت دادن ناپاکی به زنان و فروتر شمردن آنان هر جا صحبت از کدخدا، موبد و دهخدا می شود نظر به مردان است (فصول ۱۴ و ۱۵ ارداویراف نامه).

در نهایت تحقق این دو شرط باعث شکل گیری تضاد دوتایی و تبدیل زن و مرد به یکی از قطب های تضاد دوتایی (اینجا طبیعت/فرهنگ) می شود که در آن یکی از طرفین (در این دو متن مرد) همواره برتر شناخته می شود و طرف دیگر ناگزیر از تن دادن به نقش های تعریف شده و برآورده کردن آن هاست. در دل این تضاد دوتایی یک جفت تضاد دوتایی دیگر شکل می گیرد که از نتایج تقسیم بندی مردانه و طرد و حذف زنان است. و آن تضاد عبارت است از تقسیم بندی زنان به دو دسته زاهد (پارسا)/ روسپی (جادوگر) است. یک سوی این تقسیم بندی دو قطبی زنی است که در چارچوب ها و هنجارهای ایدهولوژی مردسالار قرار می گیرد و آن سوی دیگر این قطب زنی است که در این تقسیم بندی ها قرار نمی گیرد، بنابراین برچسب منفی می خورد و در نهایت حذف می شود (فصول ۷۶ و ۸۱ ارداویراف نامه). و این چنین است که «بازنمایی تصاویر تعریف شده ی زنانه» از سوی مردان در این دو متن (به عنوان دو متن کلاسیک فارسی میانه) سبب بازتولید قدرت و کنترل زبان از جانب مردان می شود. این مسئله، در نهایت به تقویت ایدهولوژی مردسالارانه منجر می شود.

نقد فمینیستی در سطح زبانی

از جمله مواردی که در نظام مردسالار زبان مطرح می شود سلسله مراتبی بودن آن است. به این معنی که در این سلسله مراتب نگاه زنانه از نظام مردسالار زبان غایب است و فقط به صورت سلبی نمایانده می شود و یا در دوگانه های زبانی ای که شکل می گیرد به این خاطر که قدرت زبانی در اختیار ندارد همواره در طرف بازنده (و منفی) قرار می گیرد. مقصود از جفت های زبانی، دوگانه هایی مانند عقل/دل، طبیعت/فرهنگ و منطق/احساس است. نمونه ی این تقابل در مساوی انگاشتن دستان زن با ناپاکی و فروتر انگاشتن او به این دلیل است.

نمونه‌هایی از فصل سوم شایست ناشایست

(۱) زنِ دشتان جامه‌ای را که بنویی {به تازگی} <پس از دشتان شدن> به داشتن {استفاده} گیرد، ریمن {ناپاک} <است> آن که هنگام دشتان شدن در داشتن <اوست>، ریمن نه <باشد>.

(۲) اگر شادروانی گسترده باشد و بویی {بالش، فرش} و دو بالش <بر آن> نهاده باشد و زنی بر <آن> نشیند و دشتان شود، اگر پای از بالش و بوب و از بوب برشادروان نهد بوب و شادروان هر دو ریمن <باشد> چه آن را بنویی <پس از دشتان شدن> در داشتن {استعمال} گرفته است.

(۱۲) خوراک پخته‌ای که در سه گام زن دشتان <باشد> ریمن <است> و خوراکی که از چاشت وی باقی ماند به شام و آن را که از شام وی باقی ماند برای چاشت نشاید <خورد> و به همان زن نیز نشاید <داد>.

نمونه‌هایی از ارداویراف نامه

فصل بیست

(۱) و جایی فراز آمدم و دیدم روان زنی که ریم (= کثافت) و پلیدی مردمان را تشت تشت به خورد او میدادند. (۲) و پرسیدم این تن چه گناه کرد که روان او چنین پادافره‌ی (= گناهی) تحمل کرد؟ (۳) سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: این روان آن زن دروند (= بدکردار) است که در دشتان پرهیز نکرد و مطابق قانون رفتار نکرد و به سوی آتش و آب رفت.

فصل هفتاد و دو

(۱) و دیدم روان زنی که دشتان خویش می‌خوردند. (۲) و پرسیدم این تن‌ها چه گناهی کردند که روان آن‌ها چنین پادافره‌گرانی تحمل می‌کند؟ (۳) سروش اهلو و ایزد آذر گفتند: این روان آن زنانی است که پرهیز دشتان خویش نکردند {مواظب دشتان خویش نبودند} و آب، آتش سپندارمذ، زمین، خرداد و امرداد را آزدند و به آسمان، خورشید و ماه نگرستند و ستور و گوسفندان را با دشتان آزدند و مرد اهلو را با ریمن {ناپاکی} آزدند.

نقد فمینیستی بر خوانش مردانه از بدن

گفتیم عنصر یا عناصری در ایدئولوژی فرهنگی (به دست مردان) ساخته می‌شود که سبب ارزش‌گذاری زنان و بدنشان می‌شود. به این معنا که به سبب وجود آن عنصر - به عنوان مثال اینجا ناپاکی - آشکارا ارزش زن کاسته می‌شود و به زن‌ها، نقش‌ها، وظایف و تولیداتشان به سبب تفاوت زیستی و فیزیکی، در مقایسه با اعتبار مردان و هرچه که مربوط به آن‌ها می‌شود، از ارج کمتری برخوردار می‌گردند. علاوه بر کم ارزش جلوه دادن زن در نتیجه‌ی نسبت دادن این عناصر به او و بدنش، عارضه‌ی دیگری نیز روی می‌دهد: اینکه نقش‌ها، انتظارات و وظایف ویژه‌ای به دست مردان برای زنان تعریف می‌شود که تخطی از آن وظایف برای زنان عواقب و مجازات در پی دارد. در صورتی که چنین انتظارات و نقش‌هایی برای جنس مقابل و بدنش تعریف نمی‌شود و در پی‌آمد عواقب و مجازاتی هم در انتظار آنان نخواهد بود.

بخش‌هایی از فصل سوم شایست ناشایست

(۱۲) خوراک پخته‌ای که در سه گام زن دستان <باشد> ریمن است و خوراکی را که از چاشت وی باقی ماند به شام و آن را که از شام وی باقی ماند برای چاشت نشاید <خورد> و به همان زن نیز نشاید <داد> و آبی که در <فاصله‌ی> سه گام <از وی> باشد اگر به حوض یا پادیا بان {ظرف آب تقدیس شده} کنند و <پس> بر دست کنند، دست همانا پادیا بان {پاک} شود.

(۲۵) و هرگاه کسی با زن دستان یا با آن کس برخورد کند او را با آب و گمیز <گاو> باید شست، پس او را شصت استیر {واحد وزن و نام درجه ای از گناه} بر ذمه <است>.

(۲۶) و هرکس دانسته با زن دستان همخوابگی کند، پانزده تنافور {نام درجه ای از گناه} و شصت استیر گناه بر ذمه <وی> باشد.

(۲۸) اگر به آب نگرد <او را> یک فرمان گناه و اگر در آب نشیند پانزده تنافور گناه و اگر با ترمنشی {غرور و عصیان} در باران راه برود، پس <در ازای> هریک قطره <باران که بر او ریزد> او را پانزده تنافور گناه <بر ذمه باشد>.

بخش هایی از ارداویراف نامه

فصل هفتاد و سه

(۱) و دیدم روان زنانی که ده انگشت خون و ریم {کثافت} از آن‌ها می‌آمد، آنها می‌چشیدند و می‌خوردند و کرم به هر دو چشم آن‌ها می‌آمد. (۲) و پرسیدم: این روان‌ها کی هستند و چه گناه کردند که روان آن‌ها چنین پادافره‌ی گرانی تحمل می‌کند؟ (۳) سروش اهلو و ایزد آذر گفتند: این روان آن زنان دروندی است که ایشان رنگ بر خود نهادند و موی کسان دیگر را برای پیرایش برای خود اختیار کردند و چشم ایزدان و مردمان بستند.

فصل هفتاد و شش

(۱) و دیدم روان زن‌هایی که به دست خویش و به دندان خویش پستان خویش را می‌بریدند و سگان شکم آن‌ها را می‌دریدند و می‌خوردند و **بر دو پا بر بالای روی گرم ایستاده بودند.** (۲) و پرسیدم: این روان چه کسانی هستند و چه گناهی کرده‌اند؟ (۳) سروش اهلو و ایزد آذر گفتند: این روان آن زنان دروندی است که در گیتی در دوران دستان خوراک ساختند و پیش مرد اهلو بردند و فرمان خوردن دادند. (۴) و به دنبال جادوگری بودند. (۵) سپندارمنه، زمین و مرد اهلو را آزرده‌اند.

تحلیل فمینیستی دو متن که به نوعی تحلیل محتوایی هم هست بر اساس زیرساخت‌های زبانی و زیرساخت‌های غیرزبانی صورت گرفته است. به این معنی که احکام فقهی شایست ناشایست بدن زن را زادگاه ناپاکی می‌بیند، زبان شایست ناشایست زن را به عنوان شیء می‌بیند. نظام مراقبت و تنبیه روایت شده در ارداویراف نامه در سطح بدن، زن را فی نفسه کثیف می‌انگارد و برای تنبیه روانش از تنش استفاده می‌کند. در سطح زبان ارداویراف نامه بر دوگانه‌ی مرد و زن تاکید می‌کند و زن را در قطب منفی این دوگانه جای می‌دهد. در نتیجه رابطه‌ی مستقر بین زن و مرد در جهان متن و از طریق جهان متن بازتولید می‌شود. رابطه‌ای که با تسلط و قدرت مردانه بر زبان آغاز می‌شود و از راه گفتمان مردانه (یا تفتیش زبان) به دنبال کنترل بدن زن نیز هست. در شایست ناشایست بدن زن در قاعدگی ناپاک شمرده می‌شود و در آن احکامی برای بدن زن در این دوران تبیین شده که در ارداویراف نامه مجازاتِ عدم رعایت این احکام به تفصیل آمده است.

نقد و تحلیل این متون کلاسیک از آن رو مهم است که علت وجودی ساختار نابرابر قدرت و تداوم آن را توضیح می‌دهد. این که چگونه یک گروه، در اینجا مردان، با در دست گرفتن زبان به حذف گروه دیگر می‌پردازند با خوانش انتقادی این متون امکان پذیر می‌شود. با این خوانش در می‌یابیم که چگونه این چرخه در طول تاریخ تداوم یافته است و چه عناصری در تقویت آن تاثیرگذار بوده‌اند.

کتاب‌نامه

- ژینو، فیلیپ (۱۳۸۲)، ارداویراف نامه، تهران: انتشارات معین
- مزدایور، کتایون (۱۳۶۲)، شایست ناشایست، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

- Chodorow, Nancy (1974), Family Structure and Feminine Personality. In M.Z. Rosaldo and L.Lamphere (1974) Women, Culture and Society Stanford: Stanford University Press: 43-66
- Spender, Dale (1980), Man Made Language, London: Routledge

نویسنده

آنیتا کریمی دانش‌آموخته کارشناس ارشد ایران‌شناسی از دانشگاه Upsala

Anita.karimy@gmail.com